

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه نهم، ۲ مهر ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه/بورس /مشروعیت بیع منافع

1- حدیث اخلاقی

روز چهارشنبه است و آخرین روز تحصیلی این هفته است. امیدواریم روزها و هفته‌های ما به خیر بگذرد و خدمات علمی و عملی ما ماجور باشد.

حدیثی که تقدیم‌تان می شود از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده است.

ورواه أيضا، عن أبيه، عن المفيد، عن عمر بن محمد، عن علي بن مهرويه، عن داود بن سليمان، عن الرضا، عن آبائه عليهم السلام. مثله محمد بن علي بن الحسين في (الخصال) عن محمد بن الحسن، عن الصفار، عن محمد بن عبد الحميد، عن عامر بن رباح، عن عمر بن الوليد، عن سعد الإسكاف عن أبي جعفر عليه السلام قال: «ثلاث قاصمات الظهر: رجل استكثر عمله، ونسي ذنوبه وأعجب برأيه [1].»

سه چیز است که کمرشکن است و پشت انسان را خالی می کند؛ آنچه که انسان دارد از او می گیرد:

این سه چیز که کمرشکن است:

(1) اولین آن، این است که کسی که کار خودش را بزرگ بشمرد.

امام سجاد علیه السلام در یکی از مناجات‌هایشان دارند که «خدایا مرا طوری قرار بده که در چشم دیگران عزیز و بزرگ باشم ولی در دید خودم حقیر و کوچک باشم [2].»

این فرمایش امام باقر علیه السلام در واقع بیان جمله پدر بزرگوارشان است. استكثر عمله. انسان اگر دیدش به این باشد که خودش و آثارش بزرگ است باعث می شود که دیگران و کمال آنها را نبیند. و این یکی از چیزهایی است که انسان را از سیر و سلوک باز می دارد.

جناب موسی علیه السلام در اوائل نبوت امتحان شد به اینکه کسی را بدتر از خودت برو پیدا کن. مخلوقی که پیش تو زشت است. در روایت دارد که حضرت در انسان‌ها بدتر از خودش پیدا نکرد. رفت سراغ موجودات نجس العین و حیوانات. سگی را در خرابه‌ای یافت مریض و افتاده که انگل‌ها و مگس‌ها اطراف اوست. قیافه زجرآوری داشت. چون پیام داشت که بدترین مخلوق حضرت حق پیدا کند آمد بالاسر حیوان و نگاهی کرد و یک مرتبه ضمیر بیدار دل جناب

موسی علیه السلام بیدار شد و منصرف شد. گفت نکند این سگ کمالی داشته باشد که من خبر نداشته باشم. رفت پیشگاه حضرت حق و گفت چیزی بدتر از خود نیافتم. جبرائیل نازل شد جناب موسی در میدان بزرگ شماری عملت پیروز شدی [3]. ما باید سعی کنیم دیگران را از خودمان بهتر بدانیم. یا حداقل خودمان را بهتر از دیگران ندانیم.

(2) فرموده دوم حضرت این است که دومین چیزی که کمر انسان را می شکند این است که انسان گناهان خود را فراموش کند. ذنب را ذنب می گویند چون دنباله رو و دنباله ی آدم است و آدم را گرفتار می کند. آنهایی که متأسفانه گناهانشان را فراموش می کنند در نتیجه از کمالات شان غفلت می کنند. خیلی عجیب است. توجه به گناه داشت نه اینکه خدای نکرده توجه به گناه نداشته باشد و گناه را نسیان کند. آدم اگر توجه به گناه داشت در ضرب المثلی که لیوان کسی پر نیست این توجهش به نیمه خالی اش است و توجه به نیمه خالی لیوان انسان را رشد می دهد.

(3) سوم اینکه استبداد رأی داشته باشد. آرائش او را شگفت زده کند. خدای نخواستہ بگوید نظر من. بلکه گاهی برای تشویق دیگران و بیان نظر علمی است، یا در جایگاهی است برای اظهار نظر کردن عیبی ندارد. ولی گاهی برای عجب است.

برای همین بعضی از بزرگان سیره علمی و عملی شان این بود که این قدر احتیاط می کردند که خیلی از جاها نظر خود را بیان نمی کردند. و بعضی از بزرگان سفارش شان این است که گوش باشید نه اینکه زبان باشید.

در فرازی از الهی نامه عرض کردم: «الهی اگر پاکان را استغفار است ناپاکان را چه کار است [4].» وقتی که بزرگان از اولیای الهی می گویند استغفر الله ما باید چه بگوییم. استغفر الله استغفر الله از استغفر الله هم استغفر الله. ما باید از استغفارمان هم استغفار کنیم.

اعزه من الحمد لله رب العالمین اهل فضلید اهل دقت و عنایتید. مراقب باشید برنامه ریزی کنید.

برنامه ریزی کنید که توجهی به اعمالمان به عنوان توجه نفسانی نداشته باشیم. اگر این توجه را نداشتیم ان شاء الله می توانیم به یک کمالات برسیم و از آنچه که پشت شکن است دور شویم و به مراحل برسیم که یک تقویت اراده و نفس داشته باشیم و ان شاء الله گفتن و شنیدن هایمان را برای خدا انجام دهیم. این نیاز به برنامه ریزی دارد. چطور برای بچه ها تکلیف می نویسیم برای خودمان هم باید برنامه بریزیم. نفس ما طفلی است که قابل تربیت و تأدیب به آداب نفسانی است.

ان شاء الله ما هم بتوانيم در اين دعا با شما شريك باشيم و ان شاء الله بتوانيم آنچه رضای حضرت حق است و حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، انجام دهيم.

2- خلاصه جلسه گذشته

بحمدالله رب العالمين بعضی از مباحث اقسام بيع و اقسام عقود با توجه به کلام مرحوم ميرزای نائینی که بسيار کلام مهمی بود بيان شد. ما عرض کرديم اين کلام جایگاه مباحث فقهی را مشخص می کند. به ویژه بحث بورس و بازار بورس را تحت کدام یک از عناوين می توانيم داخل کنیم و معاملاتش چگونه معاملاتی است؟ با توجه به تعريف آقایان که در بورس دارند که برای جذب و هدايت سرمايه ها و نهادينه کردن درآمدهاست، ما از اين استفاده می کنیم که بورس یک بازار است. اين را در اهداف بورس گفته اند تا چقدر محقق شود.

3- شامل شدن تجارت منافع در بورس

در بورس هم اعيان است هم مبادله منافع. مرحوم شيخ فرمودند که «در مصباح دارد بيع راجح و بيع خاسر [5]».»

امام هادی عليه السلام فرمودند: «الدنيا سوق ربح فيها قوم و خسر آخرون»؛ [6] دنيا بازار است که عده ای در آن سود و عده ای در آن ضرر می کنند.

می توانيم بگويم که مباحث بورس مباحث تجارت خودمان است. و همان داد و ستد است و بيع فروختن و شراء خريدن است. خريد و فروش می شود. شک و شبهه ای نيست که در اعيان صحيح است. ولی آیا در منافع هم صحيح هست يا صحيح نيست؟

4- روايات توصيه کننده به تجارت

چندين باب را مرحوم شيخ حر عاملی رضوان الله عليه راجع به بحث تجارت مطرح می کنند که صحيحه است. از هر قسمتی یک روايت را تقديم می کنم به عنوان نمونه:

4.1- روايت اول

«صالح، عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل " ربنا آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة " قال: رضوان الله والجنة في الآخرة والسعة في الرزق والمعاش وحسن الخلق في الدنيا. [7]»

4.2- روايت دوم

همين باب را هم ملاحظه بفرماييد:

«وإسناده عن المعلى بن خنيس قال، رأني أبو عبد الله عليه السلام وقد تأخرت عن السوق، فقال، اغد إلى عرك [8]»

می گوید یک روز دیر رفتم به بازار حضرت مرا دیدند فرمودند چرا دیر رفتی به بازار؟ سریع برو که عزت تو (در بازار) است.

4.3-روایت سوم

این روایت هم صحیحه است:

«وإسناده عن روح، عن أبي عبد الله عليه السلام قال، تسعة أعشار الرزق في التجارة [9].»
ما عرضمان این است که بورس هم به عنوان یک بازار تجاری مطرح است و جزء مکاسب خودمان است منتها بازار همه خرید و فروشها را دارد.

4.4-روایت چهارم

«وفي (الخصال) عن أبيه، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد بن يحيى عن سهل بن زياد، عن الحسين بن يزيد، عن سفیان الجريري، عن عبد المؤمن الأنصاري، عن أبي جعفر عليه السلام قال، قال رسول الله صلى الله عليه وآله البركة عشرة أجزاء تسعة أعشارها في التجارة، والعشر الباقي في الجلود قال الصدوق، يعني بالجلود الغنم، واستدل بما يأتي [10].»
می توانیم بگوییم اینها جزء شغل های بابرکت است.

4.5-روایت پنجم

این روایت را اهل عامه هم نقل کردند. روایت نبوی و صحیحه است.

«وعن أحمد بن الحسن القطان، عن أحمد بن يحيى بن زكريا، عن بكر بن عبد الله بن حبيب، عن تميم بن بهلول، عن سعد بن عبد الرحمن المخزومي عن الحسين بن زيد، عن أبيه زيد بن علي، عن آبائه عليهم السلام، عن النبي صلى الله عليه وآله قال تسعة أعشار الرزق في التجارة، والجزء الباقي في السابيا يعني الغنم [11].»

4.5.1-جهش تولید در رونق تجارت و دامداری

همین جا من یک استفاده ای بکنم برای کسانی که برنامه ریز مسائل اقتصادی هستند دولتی ها و حتی کسانی که کارشان برنامه ریزی برای تولید است بخصوص در امسال که خدا حفظ کند مقام معظم رهبری را که سال ۹۹ سال جهش تولید نام نهادند. می توانیم بگوییم که از این

روایات می‌توان فهمید که رشد اقتصادی در تجارت و دامداری است. اصلاً این روایات را به این جهت آوردند که ما دستمان در تجارت باز است.

4.6-روایت ششم

یا در حدیث دیگری امام علی علیه السلام در حدیث اربع مائة اصول چهارصدگانه احادیث ما است.

«وإسناده عن علي عليه السلام (في حديث الأربعمأة) قال: تعرضوا للتجارات فإن لكم فيها غنى عما في أيدي الناس، وإن الله عز وجل يحب المحترف الأمين المغبون غير محمود ولا مأجور[12].»

می‌شود عرض کرد که اگر کسی بتواند در بورس کارایی داشته باشد این حدیث شامل او می‌شود. به نظر ما بورس جزو تجارت است.

حضرت فرمودند کسی که داد و ستد کند مورد رضای خدا است.

4.7-روایت هفتم

روایت دیگر که این حدیث هم صحیح است در تفسیر نعمانی و وسایل هم نقل کردند. در رساله محکم و متشابه است. سند اعلا ندارد ولی قابل استناد است.

«علي بن الحسين المرتضى في رسالة (المحکم والمتشابه) نقلا من تفسیر النعماني بإسناده الآتي عن علي عليه السلام في بيان معایش الخلق " إلى أن قال: " وأما وجه التجارة فقولہ تعالی " یا أيها الذین آمنوا إذا تداینتم بدین إلى أجل مسمى فاكتبوه " الآیة، فعرفهم سبحانه کیف یشترون المتاع في الحضر والسفر وكيف يتجرون، إذ كان ذلك من أسباب المعاش[13].»

ما باید در تجارت حد الامکان کتابت داشته باشیم. می‌توان گفت: بورس باید با حساب و کتاب باشد.

4.8-روایت هشتم

در برخی روایات دیگر داریم:

«و عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن فضال، عن ابن بكير عن حدثه، عن أبي عبد الله عليه السلام قال، التجارة تزيد في العقل[14].»

4.9-روایت نهم

و در بعضی از روایات دیگر داریم که حضرت فرمودند نکند گاهی از اوقات تجارت را ترک کنید:

«محمد بن الحسن باسناده عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن أبي محمد الحجال، عن علي بن عقبة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام لمولى له: يا عبد الله احفظ عذك، قال: وما عزي جعلت فداك؟ قال: غدوك إلى سوقك وإكرامك نفسك، وقال لآخر مولى له: مالي أراك تركت غدوك إلى عذك قال: جنازة أردت أن أحضرها، قال: فلا تدع الرواح إلى عذك. أقول: ويأتي ما يدل على ذلك. [15]»

حضرت به یکی از دوستانش فرمود که چرا به بازار نرفتی؟ گفتم رفتم برای تشییع جنازه بازار را تعطیل کردم حضرت فرمودند هیچ موقع آسایشی که منجر به عزت می شود ترک نکن.

4.10. روایت دهم

و در حدیث دیگر حضرت فرمودند:

باب ۲: کراهة ترك التجارة.

«محمد بن يعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد بن عثمان، عن أبي عبد الله عليه السلام قال، ترك التجارة ينقص العقل [16].»

4.11. روایت یازدهم

در روایت دیگر که نقیضش را بیان کردند و جای دقت است:

«وبالاسناد عن علي بن الحكم، عن أسباط بن سالم قال، دخلت على أبي عبد الله عليه السلام فسألنا عن عمر بن مسلم ما فعل، فقلت: صالح ولكنه قد ترك التجارة فقال أبو عبد الله عليه السلام: عمل الشيطان ثلاثاً، أما علم أن رسول الله صلى الله عليه وآله اشترى عيراً أتت من الشام فاستفضل فيها ما قضى دينه، وقسم في قرابته، يقول الله عز وجل " رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله " إلى آخر الآية، يقول القصاص: ان القوم لم يكونوا يتجرون كذبوا ولكنهم لم يكونوا يدعون الصلاة في ميقاتها [17].»

حضرت امام صادق علیه السلام از عمر بن مسلم سؤال کردند دوست من. گفتم آدم خوبی است ولی تجارت را ترک کرده است. سه بار فرمودند کار شیطان را کرده است. مگر نمی داند رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی کاری نداشتند یا فرصت می شد خرید و فروش می کردند و بعد حضرت این آیه ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾ [18] را می خواندند. تجارت و بیع نباید انسان را از ذکر الهی خارج کند.

تجارت هم اعم از همه آن عناوین بیع و صلح و مانند آن است.

4.12. نتیجه از این روایات در بحث بورس

ما از این روایات استفاده می‌کنیم که ما می‌توانیم بورس را و بازار بورس را تحت عنوان تجارت بدانیم.

5- خرید و فروش منافع و نقد بر شیخ انصاری رحمه الله

بحث دیگری که باید مطرح شود چون که بورس خرید و فروش سهام و اوراق است. در این صورت آیا فقط خرید و فروش اعیان است؟

از مرحوم شیخ عذرخواهی می‌کنیم و آنچه در خرید و فروش مطرح می‌دانیم مال است. المال ما یمیل و یرغب الانسان الیه.

نسبت مال با ملک

در رساله حق و ملک مطرح کردیم که نسبت مال و ملک عموم و خصوص من وجه است. یعنی تصادق جزئی دارد. بعض المال ملک و بعض الملک مال. بعض المال لیس بملک و بر عکس.

کتاب ما هم مال است و ملک. بعضی چیزها مالیت دارد ولی ملکیت ندارد. معادن و جنگل‌ها مال هست ولی ملک نیست. اما چیزی که ملکیت دارد ولی مالیت ندارد مانند: یک حبه گندم یا یک قطره آب در اختیار یک فرد مالیت ندارد. هر چیزی که شیء با ارزشی است قابل معامله است.

5.1. بورس اعم از عین یا منفعت

پس جواب سؤال مهم را دادیم:

اولا بورس از تجارت است.

ثانیا در بورس باید اموال و چیزهایی که ارزش دارد مورد معامله قرار گیرد. اعم از عین یا منفعت.

5.2. روایات مربوط به خرید و فروش منفعت

5.2.1- روایت اول

یکی از روایاتی که می‌توان استفاده کرد برای معامله منافع این است. روایت صحیحه است.

باب ۳ : جواز اجارة المدبر.

«محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن أبان عن أبي مریم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سئل عن رجل جاريتة عن دبر أيطأها ان شاء أو ينكحها أو يبيع خدمتها حياته فقال: أي ذلك شاء فعل [19].»

کنیز مدبر است یعنی مولا گفته خدمت من بکن اما بعد وفات من آزاد هستی. می تواند با او وطی داشته باشد یا منافعش را بفروشد؟ فرمودند هر کدام را که خواست انجام دهد. نکاح، فروش خدمات او.

همین که مرحوم شیخ به عنوان عبد مدبر مثال آورده اند که می شود اجاره داد.

5.2.2-روایت دوم

«وباسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى عن إبراهيم بن هاشم عن النوفلي عن السكوني عن جعفر بن محمد عن أبيه عن علي عليه السلام قال: باع رسول الله صلى الله عليه وآله خدمة المدبر ولم يبيع رقبتة [20].»

منفعت هم خرید و فروش می شود.

5.2.3-روایت سوم

مثال دیگری که در روایات آمده فروش منفعت خانه هم می شود انجام شود.

روایت اسحاق بن عمار از عبد صالح یعنی امام کاظم علیه السلام. از منابع قاعده ید نیز همین روایت است.

«وباسناده عن الحسن بن محمد بن سماعة، عن علي بن رئاب وعبد الله بن جبلة، عن إسحاق بن عمار، عن عبد صالح عليه السلام قال: سألته عن رجل في يده دار ليست له ولم تنزل في يده ويد آباءه من قبله قد أعلمه من مضى من آباءه أنها ليست لهم ولا يدرون لمن هي فيبيعها ويأخذ ثمنها؟ قال: ما أحب أن يبيع ما ليس له قلت: فإنه ليس يعرف صاحبها ولا يدري لمن هي، ولا أظنه يجيء لها رب أبدا، قال: ما أحب أن يبيع ما ليس له، قلت: فيبيع سكنها أو مكانها في يده فيقول: أبيعك سكني وتكون في يدك كما هي في يدي، قال: نعم يبيعها على هذا [21].»

راوی می گوید فلانی خانه ای دستشان است ولی نمی دانند برای که بوده است ولی در دست پدرانشان بوده است. صاحبش را نمی شناسند شاید صاحبش هم پیدا نشود. فرمودند چیزی که از خودش نیست دوست ندارم خرید و فروش شود. بعد عرض کردم می تواند منفعتش را

بفروشد؟ حضرت فرمودند: بله سکنای خانه را می‌تواند بفروشد. این روایت، بهترین دلیل بر خرید و فروش منفعت است.

5.2.4-روایات مربوط به خرید و فروش اراضی خراجیه

یکی دیگر از روایاتی که می‌فرماید: منفعت خرید و فروش می‌شود مربوط به اراضی خراجیه هم مرحوم شیخ آورده‌اند دلیل بر همین است. وسائل، کتاب التجارة ابواب عقد البیع باب ۲۱ ح ۹؛ در تهذیب هم ج ۷، ص ۱۴۸ [22]. حضرت فرمودند که اینها را به عنوان منافع خرید و فروش شود اشکالی ندارد. پس منفعت قابل معامله است. می‌خواهیم ببینیم ساختار بورس شرعی است. معاملات کلی بورس را شرعی می‌دانیم. نه جزئیاتش را فعلاً. بخصوص که شارع در اینجا مؤسس نیست بلکه ممضی بر اساس سیره عقلائی است.

6-نتیجه بحث

بحث بعدی ما بحث ادله مشروعیت بورس است. ببینیم می‌توانیم بورس را با ادله مشروعیت بدهیم و دلیل آن چیست؟

تا کنون ساختار بورس را با روایات ثابت کردیم.

عصاره بحث این شده که بورس تحت عنوان تجارت است و شامل منافع هم می‌شود و داد و ستد مطلق است و معامله بورس داد و ستد آن اشکال شرعی ندارد.

حالا باید ببینیم دلیل بر مشروعیت از ادله اربعه داریم از کتاب و سنت و اجماع و عقل یا نه؟ بیع منافع با اجاره حتی در مورد هم تصادق دارد.

[1] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملی، ج ۱، ص ۷۳، أبواب مقدمة العبادات، باب ۲۲، ح ۶، ط الإسلامیة.

[2] الصحیفة السجادیة - ط الهادی، ترجمه غروی، محسن؛ ابراهیمی فر، عبدالجواد، ج ۱، ص ۹۲.

[3] زیور العارفین، ترکمانی قمی، علی قلی خان، ج ۱، ص ۲۴۱.

[4] الهی نامه، استاد هادی عباسی خراسانی، باران حکمت.

[5] المصباح المنیر، القیومی المقری، أحمد بن محمد بن علی، ج ۱، ص ۴۱.

[6]بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج٧٥، ص٣٦٦.

[7]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٧، ص٩، أبواب مقدماتها، باب١، ح١، ط آل البيت.

[8]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٧، ص١٠، أبواب مقدماتها، باب١، ح٢، ط آل البيت.

[9]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٧، ص١٠، أبواب مقدماتها، باب١، ح٣، ط آل البيت.

[10]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٧، ص١٠، أبواب مقدماتها، باب١، ح٤، ط آل البيت.

[11]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٧، ص١١، أبواب مقدماتها، باب١، ح٥، ط آل البيت.

[12]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٧، ص١١، أبواب مقدماتها، باب١، ح٦، ط آل البيت.

[13]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٧، ص١١، أبواب مقدماتها، باب١، ح٧، ط آل البيت.

[14]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٧، ص١٢، أبواب مقدماتها، باب١، ح٩، ط آل البيت.

[15]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٧، ص١٣، أبواب مقدماتها، باب١، ح١٣، ط آل البيت.

[16]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٧، ص١٣، أبواب مقدماتها، باب٢، ح١، ط آل البيت.

[17]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٧، ص١٤، أبواب مقدماتها، باب٢، ح٥، ط آل البيت.

[18]سوره نور، آيه ٣٧.

[19] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ٢٣، ص ١١٩، أبواب التدبير، باب ٣، ح ١، ط آل البيت.

[20] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ٢٣، ص ١٢٠، أبواب التدبير، باب ٣، ح ٤، ط آل البيت.

[21] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٧، ص ٣٣٥، أبواب عقد البيع وشروطه، باب ١، ح ٥، ط آل البيت.

[22] تهذيب الأحكام، شيخ الطائفة، ج ٧، ص ١٤٨.